

توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

مهر ماه ۱۳۹۴ اکتبر ۲۰۱۵

شماره ۱۱۱

toufan@toufan.org

www.toufan.org

آغاز سال تحصیلی جدید و آفتهای باقیمانده ۳۶ ساله

اعلامیه حزب کار ایران (توفان) در رابطه

با جانباختن شاهرخ زمانی در زندان رجائی شهر



گزارش کوتاهی از مراسم خاکسپاری کارگر مبارز و جانباخته ، شاهرخ زمانی

اعتراض کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری و
اعتراض اتحادیه کارگری ترانسپورت سوئد به مرگ شاهرخ زمانی

سوء استفاده از فضای « مهاجرت »!
برای توجیه تجاوز و تدارک جنگ



تظاهرات متعدد شکوهمند در سراسر اروپا در همبستگی با پناهندگان

شعار " بازگشت به مارکس!" تلاش بی حاصل بازگرداندن چرخ تاریخ به قهقرا است

یادی از رفیق احمد دالری. به مناسبت سی و دومین سالگرد اعدام او

گشت و گذاری در فیسبوک
پاسخ به چند سؤال

آغاز سال تحصیلی جدید و آفتهای باقیمانده ۳۶ ساله

با شروع مهر ماه ۱۳۹۴، حدود ۱۲ میلیون دانش آموز و ۴/۵ میلیون دانشجو و ۱ میلیون معلم و مربی و ۶۳ هزار دانشیار و استادیار و استاد، سال تحصیلی جدیدی را آغاز کردند. بزرگ ترین و اصلی ترین آفت نظام آموزشی کشور علم سنتیزی و ترویج خرافات و قلب واقعیات و حقیقت سنتیزی در جهت شستشوی مغزی نسل جوان به منظور حفظ حاکمیت است که از اهداف اصلی به اصطلاح انقلاب فرهنگی تحت عنوان اسلامی کردن نظام آموزشی کشور بود و در طی ۳۶ ساله گذشته پیگیرانه دنبال شده است تا بقاء این حاکمیت تضمین شود.

مطابق بودجه سال ۱۳۹۴، بودجه اختصاص داده شده به حوزه های علمی ۱۳۰۰ میلیارد تومان و بودجه اختصاص داده شده به ۲۱ نهاد مذهبی ۲۱۶۳۸ میلیارد تومان است که البته این نهادها جدای از شبکه مساجد و امام و امامزاده ها و بودجه های مربوط به آنهاست؛ و این در شرایطی است که سهم اعتبارات آموزش و پرورش از اعتبارات عمومی کشور تا به حال ۱۵ هزار میلیارد تومان بوده است. به عبارت دیگر بودجه اختصاص داده شده برای تبلیغات اسلامی یک و نیم برابر بودجه اختصاص داده شده به کل اعتبارات آموزش و پرورش است.

علی اصغر فانی وزیر آموزش و پرورش با تأکید بر لزوم استانداردسازی مدارس، یک سوم مدارس کشور را غیر استاندارد ذکر کرد و این در حالی است که فقط یک درصد از کل بودجه آموزش و پرورش صرف نوسازی و بازسازی می شود. یکی دیگر از آفتهای بزرگ دیگر، خصوصی سازی نظام آموزشی کشور و تبدیل مراکز آموزشی به مراکز سود دهی برای یک مشت دزد سرمایه دار جهت فروش مدارک تحصیلی، تحت عنوان مدارس غیر انتفاعی و تیز هوشان و دانشگاه نور و دانشگاههای آزاد است.

«حسن حبیب پور» رییس آموزش و پرورش شهرستان اسلامشهر که طرح خصوصی سازی مدارس در آن اجرایی شده، در ارتباط با این طرح به پژوهشگر ایرنا گفت: هدف این طرح افزایش مشارکت مردمی عنوان شده است ولی باید در نظر داشت این طرح نیز ممکن است همچون طرح «مدارس راه دور» در اجرا به گونه ای رقم بخورد که سود زیادی را به جیب عده ای کم برساند. حبیب پور افزود: بطور معمول، آموزش و پرورش سالانه به ازای هر دانش آموز نزدیک به یک و نیم میلیون تومان هزینه می کند. با هدف صرفه جویی قرار شد به ازای هر دانش آموز ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار تومان به موسسان داده شود تا آن ها یک سال همه ی هزینه های مدرسه را بر عهده گیرند. آموزش و پرورش، مدرسه را با قراردادی یک ساله در اختیار موسسه می گذارد تا یک میلیون تومان (به ازای هر دانش آموز) صرفه جویی کند. در برابر، این نکته که بخش خصوصی همواره به دنبال منافع خود است نادیده گرفته می شود. بنابراین، در صورت توسعه ی این طرح و افزایش مدارس زیر پوشش، میزان استفاده از معلمان کارآمد کاهش می یابد و افرادی ناکارآمد با حداقل حقوق، آموزش دانش آموزان را بر عهده می گیرند.

به گفته ی عبداللهی نماینده مجلس، وزارت آموزش و پرورش در چارچوب طرح اجرایی خود در سال جاری، ۹۰۰ مدرسه ی دولتی را به قیمتی بسیار پایین تر از سرانه ی تحصیلی دانش آموزان به موسسان مدارس غیرانتفاعی اجاره داد. در حالی که سرانه ی تحصیلی دانش آموزان در سال جاری یک میلیون و ۸۵۰ هزار تومان است، مدارس دولتی با سرانه ی ۴۰۰ تا ۸۰۰ هزار تومان برای هر دانش آموز به موسسان مدارس غیر انتفاعی اجاره داده شد. وقتی موسسان مدارس غیر دولتی بخواهند با یک سوم سرانه ی دولتی، مدرسه یی را اداره کنند ناگزیرند از معلمان ارزان به جای معلمان رسمی در مدارس واگذار شده استفاده کنند. اجاره کنندگان مدارس دولتی، معلمان بازنشسته که حوصله و انرژی کافی ندارند و جوانان بی تجربه و خسته از بیکاری را که آموزش لازم برای معلمی ندیده اند با حقوق ماهانه ۴۰۰ تا ۸۰۰ هزار تومان به کارگرفتند. این در حالی است که به گفته ی مسئولان، میانگین حقوق کارکنان آموزش و پرورش یک میلیون و ششصد هزار تومان است! به این ترتیب دود این کار به چشم دانش آموزان می رود. حقوقهای زیر خط فقر معلمان شاغل و زیر خط بقاء معلمان بازنشسته و تبعیضات آگاهانه در این زمینه با سایر کارمندان دولتی که سالهاست با اعتراضات گسترده معلمان در سراسر کشور مواجه است تا به حال با دستگیری و فشار و زندان نمایندگان سندیکائی آنها از جانب دولت روبرو شده است.

جمهوری اسلامی در طول حیات خود نشان داده است که در برخورد با خواستههای به حق مردم و حل مشکلات آنها فقط کاربرد زور و چماق را می شناسد و رسماً از آن به عنوان اقتدار حکومتی نام می برد. راه حل بنیادین مشکلات آموزشی و آفت زدائی در این عرصه و همچنین راه حل مشکلات معیشتی و صنفی معلمان در مبارزه ای سازمانیافته و در پیوند با مبارزات طبقه کارگر در جهت حذف جراثمه فساد و نکبت جمهوری اسلامی است.



اعلامیه حزب کار ایران (توفان) در رابطه با جانبختن شاهرخ زمانی در زندان رجائی شهر رژیم منفور جمهوری اسلامی مسئول جانبختن شاهرخ زمانی کارگر زندانی است و آن را شدیداً محکوم میکنیم

با کمال تأسف به اطلاع مردم شریف ایران و احزاب و سازمانهای مارکسیستی لنینیستی متشکل در کنفرانس بین المللی CIPOML میرسانیم که، «شاهرخ زمانی» از اعضای سابق «هیات بازگشایی سندیکای کارگران نقاش»، امروز یکشنبه ۲۲ شهریورماه ۱۳۹۴، در سالن ۱۲ زندان «رجایی شهر کرج» به دلایل نامعلوم و به طرز مشکوکی جان باخت. گفته شده پیکر این فعال کارگری زندانی با «سیاهی و کبودی‌هایی بر بدن» و «کاملای بی جان»، جهت «کالبدشکافی» به پزشکی قانونی منتقل شده و گمانه‌زنی‌های اولیه بر پایه «سکته مغزی» این زندانی اعلام شده است. شاهرخ زمانی در سال ۱۳۹۰، از سوی نیروهای امنیتی دستگیر شده و به اتهام «تبلیغ علیه نظام» به تحمل ۱۱ سال زندان محکوم شده بود.

حزب کار ایران (توفان) در بیانیه تحلیلی خود پیرامون توافق خفتبار هسته ای وین و خیانت جمهوری اسلامی تأکید کرده است که «ایران در آستانه یک تحول سریع قرار می‌گیرد و امپریالیستها از طریق بندهای اقتصادی و سیاستهای نواستعماری به خواستهای خود خواهند رسید. تولیدات ضعیف و نابسامان داخلی به نابودی کشانده می‌شوند. ایجاد محیط لازم برای نیروی کار ارزان، زمینه رقابت امپریالیستی را در تقسیم کار و تأمین حداکثر سود در سطح جهانی فراهم می‌آورد. در این شرایط دولت بر مسند قدرت باید به سرکوب کارگران و زحمتکشان بپردازد تا آنها را مهار کند تا شرایط بهتر استثمار برای سرمایه‌گذاری خارجی فراهم گردد». تشدید سرکوب کارگران و فشار بر زندانیان سیاسی بویژه فعالین کارگری نتیجه عقب نشینی و تسلیم رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی در مقابل زورگوییهای امپریالیسم آمریکا است.

حزب کار ایران (توفان) رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی را مسئول مرگ شاهرخ زمانی می‌داند. رژیم با همین شیوه کثیف افشین اسانلو را به قتل رسانید. این عمل جنایتکارانه و شنیع باید قویاً محکوم گردد. رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی که مرگش را در تشکلات مستقل کارگری، اتحاد طبقاتی و آگاهی کارگران می‌بیند بار دیگر موجب مرگ کارگر شریفی شده که هدفی جز سعادت و خوشبختی کارگران نداشته است. رژیم سرمایه داری اسلامی تلاش دارد با زندان افکندن فعالین کارگری و شکنجه و قتل آنها و با فشار روحی و در تنگنا قراردادن اقتصادی خانواده های زندانیان دربند، مقاومت کارگران را درهم شکند تا بلکه مانع رشد و گسترش و هرگونه تشکل یابی کارگران این آفرینندگان ثروت جامعه گردد. اما این تلاشهای مذبحخانه بیهوده است و نمی‌تواند ماندگار باشد. پیکار کارگران ایران نزدیک به دو قرن است که در اشکال متنوع ادامه دارد و دیدیم که سرانجام همین کارگران قهرمان صنعت نفت بودند که در انقلاب بهمن ۵۷ با اعتصاب درخشان خود کمر رژیم منفور پهلوی را شکستند و در براندازی او نقش تعیین کننده ای ایفا نمودند. بنا براین هراس رژیم سرمایه داری اسلامی از کارگران ایران بی دلیل نیست اواز یگانگی و تشکیلات کارگران ایران وحشت دارد و از همین رو برای بقای منحوسش دست به هر جنایتی می‌زند.

یادشاهرخ زمانی گرامی باد!

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی بدست مردم ایران!

برای آزادی فوری و بی قید شرط کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی بکوشیم!

حزب کار ایران (توفان)

یکشنبه ۲۲ شهریور ۱۳۹۴

www.toufan.org

اعلامیه زیرترجمه متن انگلیسی است که در آوریل ۲۰۱۴ به بیش از ۵۰ سازمان و احزاب کمونیستی و کارگری برای دفاع از جان شاهرخ زمانی ارسال گردید، به رغم اعتراضاتی که در عرصه بین المللی صورت گرفت اما رژیم جنایت پیشه اسلامی با بی اعتنائی به همه این اعتراضات شاهرخ زمانی را از زندان آزاد نکرد و سرانجام جانش را گرفت:

کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست لنینیست، سازمانهای دموکراتیک و مترقی، تشکلهای کارگری، انسانهای آزاده

جان فعال کارگری شاهرخ زمانی در خطر است!

تمامی فعالین کارگری باید فوراً و بدون قید و شرط از زندانهای رژیم جمهوری اسلامی ایران آزاد شوند!

رفقای گرامی ،

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ایران سرکوب فعالین کارگری و بویژه سرکوب شاهرخ زمانی را تشدید کرده است. شاهرخ زمانی ، کارگر نقاش ، فعال سندیکائی ، عضو " هیات موسس سندیکای کارگران نقاش تهران و عضو " کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری " از تاریخ ۸ مارس ۲۰۱۴ تا کنون در اعتصاب غذا بسر میبرد. شاهرخ در ۷ ژوئن ۲۰۱۱ در تبریز بخاطر فعالیت های سندیکائی دستگیر شد. رژیم جمهوری اسلامی او را به ۱۰ سال زندان بجرم وابستگی به " گروه ضد نظام " و یک سال بجرم " تبلیغ علیه نظام " محکوم نمود. رژیم اسلامی ایران شاهرخ را از این زندان به آن زندان ، تبریز ، یزد ، مجدداً تبریز ، گوهر دشت ، و اخیراً به زندان قزلحصار در شهر کرج منتقل میکند.

شاهرخ زمانی در روز ۸ مارس ۲۰۱۴ و به حمایت از اعتراضات همکاران کارگر و دیگر فعالین کارگری در زندان گوهر دشت دست به اعتصاب غذا میزند. رژیم جمهوری اسلامی ایران در روز ۱۱ مارس او را به زندان قزلحصار ، زندانی که فقط مجرمین مواد مخدر در آن محبوس اند ، منتقل میکند. شاهرخ در اعتراض به انتقال خود و به شرایط وحشتناک زندان قزلحصار به اعتصاب غذای خود ادامه میدهد. هم اکنون ۵ هفته از اعتصاب غذا ی شاهرخ میگذرد و او ۲۰ کیلو وزن کم کرده است. جان شاهرخ در خطر جدی است و رژیم جمهوری اسلامی هیچ توجهی به شرایط وخیم جسمی او نکرده است. حزب کار ایران (توفان) بد رفتاری با شاهرخ زمانی و دستگیری و به بند کشیدن فعالین کارگری که برای مطالبات پایه ای و عادلانه خود مبارزه میکنند را شدیداً محکوم مینماید. ما یکبار دیگر نفرت و انزجار خود را نسبت به رژیم سرمایه داری و ضد مردمی جمهوری اسلامی ابراز می داریم. کارگران حق دارند که برای حقوقی که از آن محروم شده اند مبارزه کنند و تشکلهای مستقل خود را ایجاد نمایند. هرکوششی که فعالیت مشروع طبقه کارگر را جلوگیری نماید باید توسط تمامی مزدبگیران و نیروهای مترقی ایرانی و بین المللی محکوم شود.

حزب کار ایران (توفان) رژیم جمهوری اسلامی را مسئول سلامتی شاهرخ زمانی و دیگر فعالین کارگری میداند. سرکوب توده های مردم توسط رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی هم به سود استثمارگران و چپاولگران ایرانی و هم به نفع امپریالیستها و جنگ افروزان بین المللی است که با تحریم های اقتصادی خود شرایط زندگی مردم ایران را وخیمتر کرده اند. رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران از ایجاد تشکل های مستقل کارگری و اتحاد و همبستگی اقشار دیگر جامعه با کارگران هراسان است. بهمین خاطر ، رژیم سعی میکند که هر نوع کوشش برای ایجاد تشکل های کارگری مستقل و دمکراتیک را خفه کند. بدنبال همین سیاست است که رژیم جمهوری اسلامی فعالین کارگری رضا شهابی ، محمد جراحی ، ابراهیم مددی و دیگران را چندین سال است که آزار و شکنجه داده و آنها را زندانی نموده است. حزب کار ایران (توفان) از مبارزات عادلانه فعالین کارگری برای ایجاد شرایط بهتر دفاع میکند و کوشش آنها برای تشکیل سندیکای کارگری را تحسین مینماید. ما همه احزاب و سازمانهای برادر ، فعالین کارگری و تشکل ها و افراد مترقی جهان را فرا میخوانیم که همبستگی خود را با مبارزات کارگران ایران بیان کنند. مردم جهان باید نفرت و انزجار خود را از رژیم جمهوری اسلامی برای بد رفتاری و سرکوب و زندانی نمودن مردم و فعالین کارگری ایران ابراز دارند و از رژیم بخواهند که شاهرخ زمانی و فعالین کارگری و زندانیان سیاسی را بدون قید و شرط آزاد نمایند. فقط تشدید مبارزات زحمتکشان ایران و حمایت واقعی بین المللی است که میتواند رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را به عقب نشینی وادارد و سرکوب توده ها را متوقف سازد.

شاهرخ زمانی و دیگر فعالین کارگری را فوراً و بدون قید و شرط آزاد کنید !

زنده باد مبارزه کارگران ایران !

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران !

حزب کار ایران (توفان)

۱۳ آوریل ۲۰۱۴

www.Toufan.org

دست رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی از فعالین کارگری و همه زندانیان سیاسی کوتاه باد!

گزارش کوتاهی از مراسم خاکسپاری کارگر مبارز و جانباخته، شاهرخ زمانی در تبریز

مراسم خاکسپاری شاهرخ زمانی، عضو هیات مدیره کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری و هیات بازگشایی سندیکای کارگران ساختمان و نقاشان روز سه شنبه ۲۴ شهریور ماه در تبریز با حضور نیروهای سرکوبگر و جنایتکار امنیتی برگزار شد. پیامهای همبستگی و سخنرانیهایی در مورد این کارگر مبارز که پنجمین سال حبس خود را بدون مرخصی در زندان رجایی شهر کرج سپری میکرد ایراد شد. بیانیه مشترک چندین تشکل کارگری: اتحادیه آزاد کارگران ایران، - سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، - سندیکای کارگران نقاش استان البرز، - کانون مدافعان حقوق کارگر، - کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری، - کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، هیات بازگشایی و سندیکای کارگران نقاش تهران قرائت شد و مورد تشویق و کف زدن حضار قرار گرفت. در بخشی از این بیانیه چنین آمده است:

"شاهرخ زمانی، مبارز خستگی ناپذیر و جسور جنبش کارگری ایران در کمال بهت و حیرت و ناباوری همگان در زندان گوهر دشت چشم از جهان فرو بست. علت مرگ شاهرخ را مقامات رسمی هر چه اعلام کنند از نظر ما مسئولیت مستقیم آن تماما بر عهده کسانی است که با تحمیل برده و ارتترین شرایط بر ما کارگران، حق تشکل یابی و مبارزه برای یک زندگی بهتر را نیز از ما سلب کرده و انسانهای شریف و بزرگی همچون شاهرخ زمانی را به... گوشه زندانها افکنده اند.

مرگ تکان دهنده شاهرخ در کنج زندان بدون هیچ پیشینه بیماری، نه اولین جان باختن یک زندانی و نه تحت شرایط موجود زندانهای کشور، آخرین آن خواهد بود. اگر چه مرگ ناگهانی شاهرخ از نظر هر انسان منصفی مشکوک به نظر می رسد اما بدون چنین تردیدهایی نیز، شرایط زندانهای کشور بویژه برای فعالین کارگری و زندانیان سیاسی به هزار و یک دلیل از پخش پارازیت گرفته تا غذای نامناسب، عدم رسیدگی پزشکی و نبود بهداشت، شیوه نگه‌داری نامناسب و اعمال انواع فشارهای روحی و روانی به اندازه کافی مرگ آور است. شاهرخ زمانی هیچ جرمی جز دفاع از حقوق هم طبقه ای هایش مرتکب نشده بود.

او نه صاحب منصب بود، نه اختلاس کرده بود، نه کوچکترین لطمه ای به کسی زده بود و نه شریک دزدان و غارتگران بود. او یک کارگر نقاش، از اعضای شورای نمایندگان کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری، عضو هیات بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و عضو افتخاری سندیکای کارگران نقاش استان البرز و از بنیان گذاران معنوی این سندیکا بود که در خرداد ماه سال ۱۳۹۰ به دلیل مبارزاتش برای احقاق حقوق کارگران به زندان افکنده شد.

اما زندان برای انسان جسور و بزرگی همچون شاهرخ، پایان مبارزه و حق طلبی نبود. او در طول نزدیک به ۵ سال دوران زندان، تا آخرین نفس هایش در یکی از سلولهای دونه‌ر زندان گوهر دشت، لحظه ای از مبارزه و حق طلبی باز نایستاد. نه دیوارهای زندان، نه دادگاه، نه سرکوب و نه اعمال فشار از سوی مامورین امنیتی و زندانبانان قادر به زدن مهر سکوت بر لب‌های شاهرخ نشدند. او بدون ذره ای بزرگنمایی، با جسارت و صلابت بی نظیرش مظهر مقاومت و مبارزه‌جویی طبقه کارگر ایران برای خلاصی از ستم و استثمار بود. مرگ شاهرخ برای یارانش، خانواده اش و برای جنبش کارگری ایران ضایعه ای سنگین و جبران ناپذیر است. ما این ضایعه بزرگ را به خانواده، هم‌بندان، یاران شاهرخ و عموم کارگران در سراسر کشور صمیمانه تسلیت می‌گوئیم و بدین وسیله اعلام می‌داریم اگر چه از دست دادن شاهرخ عزیز درد جانگه‌ای است اما ما در سوز و گداز این درد جانگه‌ای، زانوی غم در بغل نخواهیم گرفت و مرگ شاهرخ را به پرچمی برای اتحاد و همبستگی کارگری که او پیشتازش بود تبدیل خواهیم کرد."

جمعیت حاضر بارها در این مراسم با سر دادن شعارهایی یا د و خاطره شاهرخ زمانی را گرامی داشتند. دختر شاهرخ زمانی در گفتگویی با رسانه "روز" در مورد پدرش چنین گفت که: "پدرش از نظر جسمی هیچ مشکلی نداشته و خانواده او خواستار کالبدشکافی و مشخص شدن علت مرگ او هستند. او گفت که پدرش ۴ سال محروم از مرخصی و در ۳ سال گذشته از ملاقات حضوری محروم بوده و حالا درحالی خبر مرگ او از سوی مسئولان زندان تایید شده که هیچ بیماری جسمی یا مشکل جسمی که منجر به مرگ شود نداشته است"

مراسم خاکسپاری شاهرخ زمانی با شکوه تمام و با خشم و نفرت نسبت به رژیم تبهکار و ضد کارگری جمهوری اسلامی بعنوان قاتل این کارگر شریف و مبارز میهن ما پایان یافت. خشم فروخته ای که سرانجام در شکل متحد همه کارگران و زحمتکشان سراسر ایران این عفریت آدمخوار را به زیر خواهد کشید.

اعتراض کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری و اعتراض اتحادیه کارگری ترانسپورت سوئد به مرگ شاهرخ زمانی

اعتراض اتحادیه کارگری ترانسپورت سوئد به مرگ شاهرخ زمانی

اتحادیه کارگری ترانسپورت سوئد در نامه ای به وزیر امور خارجه ی این کشور خواهان پیگیری موضوع مرگ شاهرخ زمانی در زندان جمهوری اسلامی و همچنین اعمال فشار به حکومت ایران به دلیل نقض حقوق بشر و به خاطر آزادی زندانیان سیاسی شده است. متن این نامه را در زیر می خوانید:

از: لیف ایساکسون؛ روابط بین المللی ال.او

به: مارگوت واهلستروم، وزیر امور خارجه

تاریخ: ۲۰۱۵-۰۹-۱۶

شماره ثبت: ۲۰۱۵۰۳۶۱

فعال زندانی اتحادیه ای در ایران در شرایط ناروشن جان باخت!

ال.او و اتحادیه کارگری ترانسپورت خیر دلخراش مرگ ناروشن شاهرخ زمانی در زندان رجایی شهر در ۱۲ سپتامبر ۲۰۱۵ را دریافت کرده است.

ال.او و اتحادیه کارگری ترانسپورت به کرات علیه اعدام های بی پایه قضایی و زندان و اذیت و آزار که در ایران اتفاق می افتد اعتراض کرده و آن را محکوم کرده است.

ال.او و اتحادیه کارگری ترانسپورت نسبت به شرایط وحشتناک زندانها و بکار بردن شکنجه و آزار زندانیان و همچنین مرگ های مشکوک زندانیان در زندان که مورد بررسی قرار نگرفته اند، واکنش نشان داده است.

اکنون حادثه وحشتناکی دوباره اتفاق افتاده است. یک فعال کارگری دیگر در زندان جان باخته و یک همسر در سوگ یار خویش و کودکان در ماتم پدرشان نشسته اند. جنبش تشکلهای مستقل کارگری در ایران سوگوار یکی از رهبران اتحادیه ای و مبارز آزادی و جامعه عادلانه گردیده است.

شاهرخ زمانی یکی از بنیان گذاران اتحادیه نقاشان و ساختمان ایران و عضو کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری ایران بود. شاهرخ زمانی بیش از بیست سال فعال مسائل کارگری و اتحادیه ای بوده و ۵ سال پیش به اتهام تشکیل غیر علنی سندیکا و ایجاد گروه سوسیالیستی به زندان محکوم شد. شاهرخ زمانی با وجود رد اتهامات به ۱۱ سال زندان محکوم گردید. طی سالهای زندان او مورد شکنجه قرار گرفته، به سلول انفرادی منتقل شد و به بندهای زندانیان جانی و خطرناک منتقل شد. بالاخره این اعمال رفتارهای وحشتناک اثرات خود را به جا گذاشت. شاهرخ زمانی در شرایط کاملا ناروشن در ۱۲ سپتامبر ۲۰۱۵ در بند زندان رجایی شهر جان باخت.

ال.او و اتحادیه کارگری ترانسپورت بدین وسیله نهایت اندوه و همدردی خود را با خانواده شاهرخ زمانی و جنبش کارگری ایران ابراز میدارد. شاهرخ زمانی یک فعال اتحادیه ای پیشرو و شجاع بود که هرگز در مبارزه برای یک ایران آزاد تسلیم نشد. ال.او و اتحادیه کارگری ترانسپورت شدیداً به ارگانهای مسئول در ایران که اجازه تداوم شرایط غیر انسانی و سخت در زندانها را میدهند اعتراض داشته و خواستار بررسی توسط نهاد های غیر وابسته جهت روشن شدن علت مرگ شاهرخ زمانی می باشد.

ال.او و اتحادیه کارگری ترانسپورت از دولت سوئد، بویژه از مارگوت واهلستروم وزیر امور خارجه می خواهد که بطور رسمی به زیرپا گذاشتن حقوق بشر در ایران اعتراض کرده و از طریق اتحادیه اروپا و سازمان ملل توجه افکار بین المللی را علیه رفتار رژیم ایران با نمایندگان کارگری و دگراندیشان جلب کند.

ال.او و اتحادیه کارگری ترانسپورت می خواهد:

- توقف همه اعدام ها
- آزادی همه زندانیان اتحادیه ای و سیاسی
- توقف رفتار وحشیانه با دگراندیشان و احترام به مفاد حقوق بشر
- تشکیل یک کمیسیون بین المللی حقیقت یاب برای تحقیق شرایط زندانیان اتحادیه ای و سیاسی در ایران و تحقیق در مورد موارد مرگ های مشکوک در زندان های ایران

کارل پتر توروالدسون، دبیر سازمان سراسری کارگران سوئد (ال.او)

لارش لیندگرن، دبیر اتحادیه کارگری ترانسپورت سوئد

نشر و ترجمه: پلاتفرم سندیکاهای کارگری سوئد- ایران

اعتراض کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری به ادامه اذیت و آزار فعالین کارگری در ایران

۲۱ سپتامبر ۲۰۱۵

مورد: اعتراض به ادامه اذیت و آزار فعالین کارگری در ایران
آیت الله سید علی خامنه ای

کنفدراسیون بین المللی اتحادیه کارگران (آ تی یو سی) بشدت نگران بدتر شدن وضعیت اتحادیه های کارگری و حقوق انسانی بنیادین در جمهوری اسلامی ایران است. این سرکوبها بویژه منجر به مرگ شاهرخ زمانی در زندان گوهردشت (رجایی شهر) شد. ما دلالی قوی داریم که باورکنیم این شدت سرکوبها علیه اتحادیه ها به منظور ترساندن اتحادیه های مستقل کارگری است تا آنها را بعد از توافق هسته ای با ۱+۵ تسلیم و منفعل کند. با توجه به این، جنبش اتحادیه های کارگری بین المللی مصمم به حمایت کاملا سیاسی و اخلاقی از کارگران ایرانی و تقاضاهای مشروع آنها برای حقوق و آزادی انجمن آنها بدون ترس از دستگیری و آزار و اذیت می باشد. در عین حال، می نویسم برای شما تا مجبور شوید دستور دهید تا همه فعالین و رهبران اتحادیه های کارگری بازداشت شده را آزاد کنند. هم زمان، من احساس می کنم که مجبور هستم به اطلاع شما برسانم که به نظرمی رسد این حملات تازه توسط مقامات ایران علیه فعالین مشروع اتحادیه های مستقل کارگران ایران است، من هیچ گزینه دیگری جز تسلیم شکایت رسمی علیه دولت شما به دادگاه صالحه سازمان بین المللی کار ندارم. در این شکی نیست که نتیجه برای کشور شما از نظر حقوق انسانی و حق اتحادیه کارگری در برابر چشم جامعه بین المللی وجه اش بیشتر خراب خواهد شد.

۱. مرگ ناگهانی شاهرخ زمانی در زندان

آی تی یوسی زمانی که شنید ناگهان شاهرخ زمانی یکی از اعضای هیئت موسس سندیکای کارگران نقاش تهران و عضو کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری در ۱۳ سپتامبر ۲۰۱۵ در زندان گوهردشت در کرج مرد شوکه شد. گزارش شده که مرگ او ناگهانی و گزارشهای مقدماتی نشان می دهد که علت سخته بوده است. مدارک اصلی نشان می دهد که شاهرخ زمانی در اصل در جون ۲۰۱۱ به جرم گسترش تبلیغ علیه رژیم و ایجاد گروه های سوسیالیستی و بخطر انداختن امنیت ملی به یازده سال زندان محکوم شده بود. در زمان زندان حقوق انسانی او نقض شد. از لحاظ جسمی و روانی مورد آزار و اذیت قرار گرفت و درخواست ملاقات و دارو او نیز رد شد. او خبر ازدواج و مرگ مادرش را در زندان شنید ولی به او مرخصی حتی برای مدت کوتاهی برای شرکت در آن مراسمها به وی داده نشد. زمانی چندین بار به مدت طولانی به منظور اعتراض به دستگیری و امکانات بسیار کم زندان دست به اعتصاب زد، او به زندانهای متعددی فرستاده شد، ملاقات حضوری و تماس تلفنی اش نیز ممنوع شد. آی تی یوسی خواهان تحقیق کامل دلالی که منجر به مرگ او می باشد است.

۲- سرکوب (محکومیت) جدید محمود صالحی

آی تی یوسی همچنین شديدا از ادامه حکم علیه محمود صالحی عضو کمیته انجمن صنفی کارگران نانوا شهر سقز (استان کردستان) ناراحت می باشد. کانون مدافعان حقوق کارگر (WRDA) گزارش داده که در ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۵ صالحی به ۹ سال زندان محکوم شده است. صالحی در ۲۸ آپریل ۲۰۱۵ قبل از جشن اول ماه مه در شهر سقز دستگیر شد و پس از ۳۳ روز با وضعیت جسمی بسیار بدی توسط سازمان اطلاعات سنندج در ۳۰ می آزاد شد.

شما همچنین می دانید آی تی یوسی و قیل از آن آسی اف تی یو که یکی از نهادهای موسس آی تی یوسی است از ماه می ۲۰۰۴ از نزدیک مورد محمود صالحی را دنبال می کند، صالحی بارها علیه دستگیری و شرایط درمانش در بازداشت دست به اعتصاب زده است. حقیقت باقی مانده، بهرحال موضوع محمود صالحی خیلی روشن و ثابت است، سرکوب شدید و سیستماتیک وی توسط مقامات قضایی شریک کشورتان ادامه دارد. شما قطعاً می دانید که او قبلاً دفعات بی شماری دستگیر و سالهای زیادی را در نتیجه فعالیتها صنفی مشروع خود و سازماندهی تظاهرات اول ماه مه و سازماندهی کردن کارگران در زندان گذرانده است. در میان دیگر مناسبتها، او در سال ۱۹۸۶ (برای سه سال)، ۱۹۹۵-۱۹۹۹ (۷۵ روز)، ۲۰۰۰ (۱۰ ماه) بعد از آن او از حق شرکت در اداره سندیکا محروم شد، در ۲۰۰۱ (برای چندین روز) و پس از آن او شغلش را از دست داد، قبل و بعد از دستگیری در اول ماه می ۲۰۰۴ و در سال ۲۰۰۷ به مدت یک سال برای سازماندهی اول ماه مه ۲۰۰۴ در شهر سقز زندانی بود.

۳- دستگیری یکی از اعضای سندیکای کارگران کارخانه نیشکر هفت تپه

۱۵ سپتامبر سازمان اطلاعات به محل اقامت علی نجاتی کارگر بازنشسته هفت تپه و رئیس سابق سندیکا حمله کرده و او را بازداشت کرده و وسایل شخصی او مانند کامپیوتر و نوشته هایش مصادره شده. او مشکل قلبی دارد و طی روز باید دارو مصرف کند. در اکتبر ۲۰۰۸ کارگران هفت تپه نمایندگان خود را انتخاب کردند و سندیکای کارگران هفت تپه را با موفقیت شکل دادند.

نجاتی یکی از ۵ نماینده کارگران است کسی که در دسامبر ۲۰۰۸ دستگیر شد و ایشان به اتهام به خطر انداختن امنیت ملی و تبلیغات بر علیه نظام محکوم شد. در ۱۷ فوریه دادگاه برای آنها حکم صادر شد. یکی از اعضای هیئت اجرایی رحیم بیشک ۶ نفر دیگر از آنها از ۲۲ فوریه تا ۳ مارس ۲۰۰۹ دستگیر و بازداشت شدند و همه متعاقباً با گذاشتن وثیقه در ۷ مارس آزاد شدند. علی نجاتی و چهار نفر

دیگر که تلاش کرده بودند با اتهامات مشابه در ۱۷ و ۲۳ فوریه محکوم شدند. در ۲۸ فوریه همان سال خانه علی نجاتی توسط ماموران وزارت اطلاعات مورد حمله قرار گرفت و مواد (وسایل) اتحادیه صادره شد، از زمانی که دستگیر شده‌یچ کس از اعضای خانواده اش قادر به تماس و ملاقات با او نبود و کسی از محل نگهداری او خبر نداشت.

۴- دستگیری اعضا و رهبران انجمن های مستقل معلمان

در ۱۶ آپریل ۲۰۱۵ معلمان در ۳۷ شهردر سراسر کشور تجمع کردند برای خواسته های شان دست به تظاهرات سکوت زدند. اعتراضات این معلمان کسانی که حقوق پراختی شان زیر خط فقر در ایران است، بخصوص گسترده بود.

۲۰ آپریل بعد از اعتراض هزاران معلم نسبت به حقوقشان علیرضا هاشمی یکی از رهبران سازمان معلمان بازداشت و روانه اوین برای گذراندن ۵ سال محکومیت صادر شده در سال ۲۰۱۳ شد. اسماعیل عبدی دبیرکل انجمن صنفی معلمان ایران (ITTA) از ۲۷ جون بازداشت و در زندان اوین در تهران می باشد جرم او سازماندهی و شرکت درگردهمایی غیرقانونی اعلام شده ، ایشان برای فعالیت های اتحادیه صنفی مشروع خود در زندان می باشد.

اسماعیل عبدی در ۲۷ جون پس از مراجعه به اداره دادستانی زندان اوین برای جویا شدن از علت جلوگیری سفر ایشان به ارمنستان مورد بازجویی قرار گرفت در رابطه با سفرش به ارمنستان برای درخواست ویزا برای شرکت در هفتمین کنگره آموزش بین المللی در اوتاوا کانادا در جولای ۲۰۱۵. اسماعیل عبدی به بخش A۲ زندان اوین منتقل شد جایی که بوسیله اطلاعات سپاه پاسداران ایران اداره می شود. ۱۷ روز بدون دسترسی به وکیل و عدم اطلاع خانواده مورد بازجویی قرار گرفت. بنظر می رسد مقامات ایران حق دسترسی اسماعیل عبدی به وکیلش را بر اساس قانون جدید جنایی که تا تمام شدن مراحل بازپرسی است مسئله ای که محدود می کند دسترسی قانونی به مشورت در حین بازجویی را برای کسانی که درارتباط اتهامات امنیت ملی مواجه هستند، تنها تعدادی از وکلا مورد تایید رییس دادستانی حق وکالت را دارا می باشند.

۲۲ جولای بیش از ۲۰۰۰ معلم بیرون از مجلس در حالی که پلاکارد داشتند جمع شده بودند و شعار می دادند «معلمان دستگیر شده را آزاد کنید» ۲۰۰ نفر از این معلمان تجمع کننده بیرون مجلس در تهران به جرم درخواست آزادی همکارانشان از زندان دستگیر شدند.

۳۱ اگوست مهدی بهلولی ومحمدرضا نیک نژاد از اعضای انجمن صنفی معلمان ایران (ITTA) با حمله نیروهای اطلاعات به منازلشان دستگیر و وسایل شخصی شان مصادره شدو علی حسین پناهی در شهر سنندج دستگیر شد.

معلم رسول بداغی درحالی که پنج سال محکومیتش را گذرانده است در زندان به سه سال دیگر محکوم شده است، بداغی یکی از اعضا هیئت مدیره انجمن صنفی معلمان می باشد. او در اول سپتامبر ۲۰۰۹ دستگیر شد و بالاخره بعد از ۱۰ ماه به اتهام اقدام علیه امنیت ملی متهم شد. در ۳ اگوست ۲۰۱۰ به ۶ سال زندان و ۵ سال ممنوعیت از فعالیت های فرهنگی و اجتماعی محکوم شد. او از آزادی مشروط طی شش سال زندان وتبعید محروم شده است. او حتی اجازه حضور در مراسم تشییع جنازه مادرش رانداشته است. او ۵ سال محکومیت به «اتهام تبلیغ علیه دولت» و «نشر اکاذیب وتبانی ومختل کردن امنیت ملی» را می گذراند.

از طرف آی تی یو سی و میلیونها کارگر عضو آن که من نمایندگی آنها را در جهان بعهده دارم از شما آقای سید علی خامنه ای فورا می خواهم تا مداخله کند و از طریق مراجعه ذی صلاح برای:

• انجام یک تحقیق و بررسی مستقل در باره مرگ شاهرخ زمانی

• آزادی فوری وبی قید شرط و لغو کلیه اتهامات بر علیه اسماعیل عبدی، رسول بداغی، علی نجاتی، مهدی بهلولی، علی حسین پناهی و محمدرضا نیک نژاد وهمه دیگر فعالان اتحادیه ای دستگیر شده در کشور.

• به سرکوب کارگران و اتحادیه ای های صنفی پایان دهید و به آزادی انجمن و داشتن حق انجمن های صنفی طبق مقوله نامه های آی ال او وکنوانسیونهای ۸۷ و ۹۸ احترام بگذارید.

تا وقتی که حکومت شما سرپیچی می کند و از حق شناخته شده تشکل صنفی بین المللی و دیگر حقوق بنیادین کارگری و دیگر وظایفی که بعنوان عضوی از سازمان جهانی کار بعهده شما است ، تشکلات و نهادهای کارگری جهانی هیچ چاره ای ندارند جز ادامه کمپینهای علنی اشان بر علیه این وضعیت غیرقابل قبول و مطرود شما

ارادتمند شما

دبیر کل

سرنگون بادرژیم ضد کارگری وسرمایه داری جمهوری اسلامی بدست مردم ایران!

سوء استفاده از فضای « مهاجرت »! برای توجیه تجاوز و تدارک جنگ

سخن بر سر یک بازی استعماری دیر آشنا برای خالی کردن بعضی مناطق در شرایط اضطراری، بر سر صنعت رسوای « آواره سازی، مهاجر تراشی »! با تحریک و تهدید و تحریم و تجاوز، ویرانگری و تخریب بنام « آزادی »! صدور مرگ، ستیز مذهبی، اقتصاد تروریستی بسیاق هیتلر و شرکاء در سده منقضى برای کنترل انحصاری منابع طبیعی، ذخائر انرژی در مناطق « خالی »! غارت دارائی و اموال خلق های آواره، مصادره دستاوردهای مادی و معنوی ملت های سرگردان، قربانیان دمکراسی ناب افلاطونی است. خیر خواهی تهوع آور میراث خواران استعمار کهن، دلسوزی مضحک ناتوچی ها برای آوارگان سوری و عراقی و افغانی و لیبیائی... حرف مفت است. اعتراف کشیشان سوری و عراقی می رساند که کوچ جمعی مسیحیان از خاورمیانه طرح امپریالیسم آمریکا و شرکاء بود. سابقه ننگین این بازی استعماری - مذهبی دنباله دار در بالکان و آسیای صغیر و خاورمیانه، موضوع توافق « محرمانه »! میان انگلستان و فرانسه و روسیه تزاری بر سر تجزیه و تقسیم سرزمین گل و گشاد امپراتوری عثمانی قابل انکار نیست، به پیش از جنگ اول جهانی باز می گردد. تا ابد که نمی توان دروغ گفت، حقایق آشکار را ماستمالی کرد، موهوم بخورد افکار عمومی داد. استعمال قهر برای حل و فصل مسائل اقتصادی و اجتماعی، ماجراجویی نظامی و جنگ افروزی، بازار گشائی زوری، امروز مثل دیروز، حکایت از استیصال بورژوازی دارد. تابع الزامات سرمایه، مالی و صنعتی و تجاری در شرایط اضطراری است. بوی جنگ به مشام می رسد، جنگی بزرگ برای کنترل انحصاری منابع مواد خام، ذخائر انرژی، بخاطر تسلط بر تولید و بازرگانی جهان معاصر. فراموش نکنیم که استراتژی « نظم نوین جهانی »! طرح تکمیلی و اشغالگرانه « خاورمیانه بزرگ »! هنوز هم در دستور کار کاخ سفید قرار دارد. چون تحقق جهانسالاری صوری امپریالیسم آمریکا - بدون سرکوب تمام خلق های « باغی »! اشغال تمام کشورهای « مزاحم »! بدون کنترل انحصاری تنگه استراتژیک هرمز در خلیج فارس، تسلط قبلی بر خاورمیانه بزرگ، منطقه ای که بیش از ۶۰ تا ۷۰ درصد از نفت و گاز مصرفی جهان سرمایه داری را تامین می کند، اصلا قابل تصور نیست. مگر قرار نبود که عراق ۲۰۰ سال به عقب کشیده شود - به عهد چپاول و غارتگری، قتل و کشتار جمعی، ستیز قومی و قبیله ای و مذهبی، ترور و آدم ربائی در ملاء عام...

سرنوشت غم انگیز یوگسلاوی و سومالی و عراق و افغانستان و لیبی و مالی... موقعیت کنونی سوریه و لبنان و فلسطین... نشان می دهد که غرب (آمریکا و اتحادیه اروپا) احتیاج به نوعی توحش دارد تا بتواند خود را « متمن قالب کند »! احتیاج مبرمی به تروریسم « اسلامی »! گروههای القاعده و داعش... دارد تا برتر بماند. سروری داشته باشد. پای ساختن « نژادی پست، آماده هر مشقتی »! نوعی انسان « ذلیل و حقیر، آواره و گرسنه و بی مقدار »! شکار نیروی کار، نیروئی رام و مطیع و ارزان برای تسهیل برده سازی و برده فروشی، تجارت « مهاجر داوطلب »! در جهان سرمایه داری در میان است - مسبب آوارگی کارگران « خارجی »! کوچ های میلیونی، فرار جمعی « لاعلاجان »! از مناطق ویران و آشفته و نا امن، از آفریقا و آسیا در دوران معاصر. محرک خانه بدوشی مردم، استیصال اهالی در ممالک نفت خیز، کشورهای نشاندار خاورمیانه، هجوم فعلی آوارگان سوری و عراقی و افغانی و لیبیائی و لبنانی و فلسطینی... بسمت اتحادیه اروپا. تا کور شود هرآنکه نتواند دید.

اوباما و مرکل و کامرون و اولاند و شرکاء، همه این حضرات الزامات سرمایه را دنبال می کنند. متولیان دمکراسی ناب افلاطونی، چپ و راست و میانه، به ساز محافل « خوبان »! می رقصند. بازیگران اقتصاد تروریستی، نظم امپریالیستی متداول، در رکاب الیگارشی مالی شمشیر می زنند. استمرار تسلط غرب « متمن »! بر تولید و بازرگانی جهان در دوران معاصر را در مد نظر دارند. به قول مارکس، در تعیین نهائی، این سرمایه است که سیاست را رقم می زند.

بوی تدارک جنگ به مشام می رسد، جنگی بزرگ بر سر کنترل انحصاری منابع مواد خام، ذخائر انرژی. قرائن نشان می دهد که باز جغرافیای سیاسی جهان در شرف یک تغییر خوشنبتار قرار گرفته است. معذالک، منابع خیر فروشی و نظر چپانی « مستقل »! دست بردار نیستند. مطبوعات « آزاد »! انگار نه انگار، جفنگ می بافند، از سیر تا پیاز، دمریز موهوم بخورد افکار عمومی می دهند. وانمود می کنند که گویا ناتوچی های « رؤف و بشر دوست »! اوباما و مرکل و کامرون و اولاند دلشان از ماجراجویی و جنگ و خون ریزی « بیمورد »! تحریک و تهدید، تحریم های غیر قانونی، اشاعه تروریسم کور و احمقانه « اسلامی »! ویرانگری در مناطق دور دست... خاصه در کشورهای نفت خیز خاورمیانه ریش است.

بزعم « اهل فن »! مداحان بی وجدان استراتژی ناتو، گویا جنگ اول جهانی، ۱۹۱۴/۱۹۱۸ میلادی، با قریب ۲۰ میلیون قربانی، بخاطر ترور ولیعهد اطریش در گرفت. برآمد فاشیسم در ایتالیا و ظهور نازیسم در آلمان که هیچ، اصلا جنگ دوم جهانی،

۱۹۳۹/۱۹۴۵ میلادی، که بیش از ۶۰ میلیون نفر، نظامی و غیر نظامی، اعم از زن و مرد، پیر و جوان، بچه های قد و نیم قد در خواب و بیداری را بخاک انداخت... هیچ ربطی با توافق محرمانه مونیخ بسال ۱۹۳۸ میلادی، توافق میان انگلستان و فرانسه و آلمان هیتلری و آمریکای شمالی برسر تقسیم بازار بین المللی، ربطی با نیاز عاجل، استراتژی ویرانگر الیگارشی مالی در آن دوران نداشته است، ناشی از دیوانگی آدلف هیتلر بود. عوامفریبی ریاکارانه ای از این دست!!

ساده لوحی اصلا روا نیست. آه و ناله هم دردی را دوا نمی کند. فراموش نکنیم که مبارزه طبقاتی، سوای حضور ذهن، تهور سیاسی، شایستگی ایدئولوژیک... صبر و حوصله زیادی هم می خواهد. چون با یک بشکن نمی توان سره را از ناسره تمیز داد. صحت و سقم دعای این و آن را دریافت. علت و معلول ها را به درستی فهمید، عوامل مشکوک در بازی های گل و گشاد را شناسائی کرد. هشدار، هشدار. بوی تدارک جنگ به مشام می رسد، جنگی بزرگ برسر کنترل انحصاری منابع مواد خام، ذخائر انرژی در تمام مناطق.

همبستگی حزب ما، حزب کار ایران (توفان) با آوارگان سوری و عراقی و افغانی و لیبیائی و لبنانی و سنگالی و سودانی و فلسطینی و... در اوضاع و احوال جاری جهان یک امر بدیهی است. ولی حزب ما، خیلی با تجربه تر از آن است که دچار احساسات شود. با فرهنگ تر از آن است که علت را گم کند. مبارزه طبقاتی را براساس حوادث روز مره در جهان سرمایه داری ارزیابی نماید. متمدن تر از آن است که لزوم مبارزه آگاهانه و سازمانیافته طبقه کارگر برسر مدیریت جامعه در این یا آن جغرافیای معلوم سیاسی را کنار بگذارد. از مبارزه مستمر با بورژوازی خودی و غیر خودی، با امپریالیسم آمریکا و شرکاء بعنوان بانیان آوارگی در اوضاع و احوال جاری دست بکشد.

از قرار معلوم، گویا اوباما و مرکل و کامرون و اولاند و شرکاء «خیرخواه آوارگان... شده اند!» حال چطور؟ چون اخیرا، مهاجرتی نابهنگام در وسعتی عظیم، به نوعی «مهاجر دوستی»! در آمریکای شمالی و اتحادیه اروپا براه افتاده که مورد سوء استفاده دشمنان بشریت است. آنها از نقش ناتوچی ها حرف نمی زنند که داعش را در آستین داشتند و حقوق ملل و دول را زیر پا گذاردند بلکه مسبب این مهاجرت را حکومت قانونی و مشروع سوریه جلوه می دهند تا افکار عمومی را در اروپا بر ضد بشار اسد بشورانند. این تبلیغات تا کنون با شکست روبرو بوده است ولی ناتو از توسعه دروغ باک ندارد.

"انسان دوستی" امپریالیستها سوء ظن برانگیز است: چون کاری با محرک کوچ میلیونی مهاجران، فرار جمعی از آسیا و آفریقا، خاصه از منطقه نفت خیز خاورمیانه بسمت اتحادیه اروپا ندارد. حرفی از بازار گشائی زوری، ماجراجویی نظامی ناتوچی ها در این مناطق نمی زند. چیزی در باره میلیتاریسم کور و احمقانه و افسار گسیخته امپریالیسم آمریکا و شرکاء در یکی دو دهه اخیر نمی گوید.

این "انسان دوستی" امپریالیستها بی غل و غش نیست: چون مسئولیت محافل «خوبان»! بانک جهانی، صندوق بین المللی پول، در ایجاد آشفتگی، بازی های استعماری، نقض آشکار موازین بین المللی، تحریک و تهدید و تجاوز، اقدامات غیر قانونی، دخالت در امور داخلی کشورها، اشغال یوگسلاوی و عراق و افغانستان و لیبی و مالی و... جنگ های قومی و مذهبی، کودتاهای ننگین در گذشته و حال را نا دیده می گیرد. مشکلی با ویرانگری ناتوچی ها در حوزه بالکان، آفریقا و آسیا، خاصه در منطقه خاورمیانه ندارد. به این جهت باید هشدار بود که امپریالیستها از سیل مهاجرت پناهندگان وسیله ای برای رشد فاشیسم در درون و تجاوز در بیرون نسازند و افکار عمومی غیر سیاسی را علیه خارجیان بسیج نکنند. آنها از سهم طبقه کارگر می زنند و به پناهندگان کمک می کنند تا اقشار و طبقات اجتماعی را بر ضد هم تحریک کنند تا غارت نیروی کار پناهندگان آسوده تر باشد. آنها برای رفع تنگناهای مالی ناشی از مهاجرتها حاضر نیستند مالیات اغنیا را افزایش دهند. این هجوم نابهنگام که قابل پیشبینی بود محصول کارنامه اعمال امپریالیستهاست و نباید گذارد از آن وسیله ای بر ضد طبقه کارگر و خارجیان و تقویت نژادپرستان بسازند.

زنده باد همبستگی خلقهای منطقه و جهان علیه امپریالیسم آمریکا این بزرگترین تروریسم دولتی جهان!

تظاهراتهای شکوهمند در سراسر اروپا در همبستگی با پناهندگان



امپریالیسم آمریکا این سر کرده امپریالیستهای اروپایی با مداخلات "بشردوستانه" از آغاز جنگ خلیج در ۱۹۹۱ و تحریم کمرشکن اقتصادی و تجاوز نظامی به عراق، تجاوز به افغانستان، تجاوز به لیبی و تسلیح اپوزیسیون خودفروخته سوریه و کیش دادن وحوش داعش بسوی سوریه با همکاری ترکیه و قطر و عربستان برای سرنگونی رژیم بشار اسد، بمباران یمن توسط عربستان سعودی با تایید اربابش.... مسئول و مسبب اصلی وضعیت اسفبار کنونی است. هر جریانی بخواد جز این بگوید و با طرح مسائل انحرافی و اشاره به ماهیت دیکتاتوری ممالک قربانی، جنایات جهانخواران امپریالیست غرب را توجیه نماید، مزدوران وطنفروشی هستند که برای مردم ایران خوابهای شومی دیده و سودای ویران ساختن ایران را دارند. افشای بی امان چنین جریاناتی وظیفه تخطی ناپذیر همه ایرانیان میهنپرست و مترقی است.

همانطور که بار ها تحلیل کرده ایم بحران پناهندگی و فاجعه کنونی نتیجه مستقیم مداخلات "بشر دوستانه" دولتهای امپریالیستی غربی و دست اندازی آنها به منابع طبیعی این کشورهاست. این بحران ارتباط مستقیم با جنگ افروزی قدرتهای استعماری برای تسخیر بازار و منابع زیرزمینی ممالک ضعیف دارد. فرارصدها هزار شهروند پناهجوی لیبیایی و سوری..... نتیجه همین سیاست فاجعه بار جهانخواران بین المللی است. افشای بی امان امپریالیستهای مکار غربی و جیره خوارانشان و برافراشتن پرچم همبستگی و وظیفه همه بشردوستان ایرانی و غیر ایرانی است. تظاهراتهای با شکوهی که اینروزها در سراسر کشورهای اروپایی توسط نیروهای کمونیستی و مترقی و انقلابی و مردم بشر دوست و ضد راسیست و ضد فاشیست در لندن، پاریس، مادرید و استکهلم و کپنهاگ و..... انجام گرفت نشا ندهنده این امر است که تبلیغات ارتجاعی ممالک امپریالیستی که هدفمند به فضای فاشیستی و نژاد پرستانه دامن میزنند تا علل بحران کنونی را کتمان و مردم را گمراه کنند با شکست روبرو گردید و نیروهای ترقی خواه با بسیج عمومی موج گسترده ای از همبستگی و همدردی و کمک های مالی و معنوی را نسبت به پناهندگان آفریدند و خیابانها را به اشغال کامل نیروهای بشردوست درآوردند. افشاگرهای سازماندهندگان این نمایشات با شکوه و مردمی پرده از ماهیت جنگ افروزان حاکم در اروپا و آمریکا که با دخالتگریهای ضد بشری باعث این وضعیت اسفناک گردیده اند، برداشته و با سخنرانیها و پخش اطلاعات روشنگرانه در بین مردم نقش ارزنده ای در مبارزه علیه فاشیسم و امپریالیسم ایفا کردند. راه مبارزه برای ممانعت از وضعیت موجود راه مبارزه با امپریالیسم آمریکا و متحدینش، راه همبستگی با خلقهای تحت ستم و راه احترام به تساوی حقوق ملل و استقلال کشورها و احترام به حق ملل در سرنوشت خویش است. تنها در این صورت است که می توان مانع تاراندن میلیونها مردم از خانه و کاشانه شان شد. همبستگی با پناهندگان و ریشه یابی علل پناهندگی و مبارزه علیه دشمنان بشریت که با نعره های فاشیستی به ارعاب می پردازند، وظیفه تمامی بشردوستان و نیروهای مترقی و درراس آنها کمونیستهاست و جز این نیست.

شعار " بازگشت به مارکس!" تلاش بی حاصل بازگرداندن چرخ تاریخ به قهقرا است

بدنبال سرخوردگی برخی روشنفکران هوادار سوسیالیسم پس از شکست انقلاب شکوهمند بهمن و فروپاشی سوسیالیسم تقلبی بلوک شرق که بیش از سه دهه در همکاری با امپریالیسم جهانی ضربات سنگینی بر پیکر جنبش کارگری و کمونیستی جهانی وارد ساخت این روشنفکران که بدلیل عدم آشنائی با مارکسیسم لنینیسم و عدم کاربرد صحیح تئوریهای مارکسیستی لنینیستی در حل معضلات جامعه ایران نبودند، این فکر در میان این گروه از روشنفکران " دو آتشه طبقه کارگر" شیوع یافته که گویا لنینیسم مارکسیسم نبوده و باید به مارکس بازگشت. بازگشت به مارکس اینروزها باردیگر مد روز شده است. برای پاسخ به این جریانات که بنام کارگر و کمونیست سخن میگویند اما در عمل به خرابکاری و مشوب افکار مشغولند، به همراه مقالات و جزوات متعددی تا کنون حزب ما

انتشار داده است، مقاله " بازگشت به مارکس " را که در نشریه شماره پنجاه توفان ارگان سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان در سال ۱۳۵۱ منتشر شده بود تجدید چاپ مینمائیم به این امید که در تئویر افکار و تقویت سنگر مارکسیسم لنینیسم کوشیده باشیم.

اخیرا در میان جوانان خارج از کشور " دانایانی " پیدا شده اند که علاقمندان به مطالعه مارکسیسم را فقط به مارکس مراجعه میدهند. بنظر آنها هر پیشرفتی که در دانش مارکسیسم پس از مرگ مارکس صورت گرفته، هر آنچه که بعد از مارکس مانند گنجینه گرانبهایی به مارکسیسم افزوده شده است، ملاک اعتبار نیست. این " دانایان " بر آنند که در گذشته دانشمندی بنام مارکس میزیست که با تحقیقات خود در زمینه شناخت جامعه و قوانین آن دانشی را پایه گذارد، اما با مرگ این دانشمند، دانش وی به گور رفت و از تکامل باز ایستاد. آنچه جانشینان واقعی مارکس بر این دانش افزودند با مارکسیسم مارکس تشابهی ندارد و لذا اگر کسی واقعا میخواهد مارکسیسم بیاموزد باید بیش از یک قرن به عقب برگردد، به مطالعه آثار مارکس بپردازد، اثر " کاپیتال " بخواند... مطالعه آثار لنین، استالین و... وافی به مقصود نیست، کوششی عبث و بی حاصل است. با مطالعه آثار این بزرگان گویا نمیتوان به مارکسیسم دست یافت. " بازگشت به مارکس " ! چنین است شعاری که این آقایان در گوش علاقمندان به مارکسیسم زمزمه میکنند. " بازگشت به مارکس " بهمان اندازه پوچ و بی معنا است که فی المثل برای شناخت تکامل موجودات زنده باید به داروین برگشت و آن گنجینه آثار را که پس از وی بدست آمده آن دانشمندی را که به تکامل تئوری وی پرداخته اند، بی ارزش و بی اعتبار شمرد. " بازگشت به مارکس " بهمان اندازه پوچ و بی معنی است که برای آموزش فیزیک باید به نیوتون برگشت و یا برای شناخت اتم به دموکریت. " بازگشت به مارکس " به همان اندازه پوچ و بی معنی است که...

اما علیرغم این امر بدیهی کسانی مدعی اند که برای شناخت مارکسیسم باید به مارکس برگشت و تمام تکامل مارکسیسم را در دوران بعد از مارکس نادیده انگاشت. مارکس خود هرگز ادعا نکرد که هر آنچه گفتنی است، او گفته و بر آن چیزی نمیتوان افزود، چنین ادعایی در تناقض کامل با آموزش مارکس و در تناقض کامل با واقعیت و حقیقت است.

جامعه انسانی هر چه پیش میرود با سرعت بیشتری دستخوش تغییر و تحول میگردد. صورت بندی های اجتماعی جای یکدیگر رامیگیرند و گاه در یک صورت بندی مرحله نو بجای مرحله کهنه مینشینند. از اینرو آنچه که تا دیروز صحیح بود، امروز ممکن است صحیح نباشد. آنچه که دیروز واقعیت جامعه رانعکس میساخت امروز ممکن است انعکاس واقعیات نباشد یا انعکاس کامل واقعیات نباشد. تنها در سایه مطالعه دقیق و عمیق تحولات جامعه است که میتوان دریافت کدامیک از حقایق دیروزی برجای خود مانده و کدامیک دستخوش تحول گردیده است. یک تن به تنهایی هر قدر نبوغ و دهای وی مانند مارکس و لنین درخشان باشد، قادر نیست جامعه انسانی را یکبار برای همیشه و در کلیه تحولات آن دریابد و در کنار قوانین عام تکامل آن، قوانین خاص ویژگیهای هر یک از مراحل را بدست دهد. مارکس در دوران سرمایه داری شکوفان میزیست، در دورانی که سرمایه داری هنوز قوس صعودی خود را می پیمود. مارکس با تشریح دقیق جامعه سرمایه داری، تکامل آنرا دریافت و بر اساس این قوانین فرجام آنرا پیش بینی کرد. اما سرمایه داری بر اثر پیشرفت خود وارد مرحله نوینی گردید، مرحله امپریالیسم. که در کنار قوانین سرمایه داری ویژگیها و قوانین خاص خود را داراست. بدون شناخت امپریالیسم، بدون شناخت تضادهای درونی آن، بدون شناخت قوانین تکامل آن، پیروزی پرولتاریائی ساختمان جامعه سوسیالیستی و بسط و گسترش سوسیالیسم امکان پذیر نیست. مارکس نمیتوانست ویژگیها و قوانین خاص امپریالیسم و دنیای امپریالیسم و شرایط پیروزی انقلاب سوسیالیستی را در جهان امپریالیسم بدست دهد. نمیتوانست چگونگی ساختمان سوسیالیسم را در این یا آن کشور، تحت این یا آن شرایط روشن سازد. دانشمندی که پس از مارکس کار و تئوری انقلابی مارکس را دنبال کردند هر یک تحولات جامعه را بطور علمی بررسی نمودند و با تحقیقات خود دانشی که مارکس پایه گذارد بسط دادند، تکامل بخشیدند، غنی ساختند. از این جهت برای فرا گرفتن مارکسیسم نه تنها باید به مطالعه آثار مارکس پرداخت بلکه تکامل بعدی مارکسیسم را نیز که با دست نواخی مانند لنین و استالین و... صورت گرفته است، دریافت. آیا در دنیای امروز بدون شناخت امپریالیسم میتوان از مبارزه بخاطر آزادی و استقلال کشورهای مستعمره و وابسته سخن گفت؟

مارکسیسم در آثار مارکس خلاصه نمیشود و تمام تکامل آنرا بعد از مارکس نیز در بر میگیرد. چنانکه در مورد هر دانش دیگری وضع بر این منوال است هیچ دانشی نیست که پس از پیدایش بخشکد، در یکجا بایستد و رشد و تکامل نیابد. هیچ دانشی نیست که یک تن به تنهایی آن

را پایه گذارد، تمام گفتنی ها را درباره آن بگوید و محلی برای بسط و تکامل بعدی آن باقی نگذارد. مارکسیسم علم است و از این قاعده مستثنی نیست.

" بازگشت به مارکس " !، آنهم در سالهای ۷۰ قرن بیستم، در زمانی که سرمایه داری شکوفان دیری است جای خود را به امپریالیسم داده است، در زمانی که بر اساس افکار داهیانه مارکس، سوسیالیسم در اتحاد شوروی در شرایط کامل احاطه سرمایه داری به تحقق درآمد. اگر چه بر اثر خیانت زمامداران این کشور به سرمایه داری بازگشت، در زمانی که طبقه کارگر چین در کشوری نیمه مستعمره - نیمه فنودال به انقلاب پرولتاریائی تحقق بخشیده است، در زمانی که سرمایه داری نخستین بحران عمومی خود را پشت سر گذارد و مرحله جدیدی از بحران خورا پشت سر میگذارد، دورانی که در آن امپریالیسم روبرو می آید و سوسیالیسم راه اعتلا می پیماید، بالا خره در زمانی که مارکسیسم، پس از مارکس پراتیک انقلابی و طولانی عظیمی را از سر گذرانده و با تعمیم تجارب انقلابی، تئوری مارکسیسم را به مقیاس بسیار وسیعی غنی ساخته و تکامل بخشیده است.

چنانکه میبینید شعار " بازگشت به مارکس!" تلاش بی حاصل برای بازگرداندن چرخ تاریخ به قهقرا است. مبارزه با مارکسیسم در زیر پرچم مارکس است، مبارزه با کمونیسم است. کوشش درخنی کردن انرژی جوانان انقلابی است. اما مبارزه با کمونیسم، بهر شکل و هیبتی که در آید محکوم به شکست است

یادی از رفیق احمد دالری به مناسبت سی و دومین سالگرد اعدام جنایتکارانه رفیق احمد دالری



رفیق احمد دالری در سال ۱۳۳۲ در خانواده‌ای زحمتکش در شهر شیراز به دنیا آمد. دوران کودکی و نوجوانی را در شهر آبادان گذراند و جهت ادامه‌ی تحصیل به انگلستان رفت. در آنجا با کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی (اتحادیه‌ی ملی) آشنا گشت و بزودی در زمره‌ی فعالین آن در شهر براد فورد در آمد و در همین اوان با سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان آشنا گشت.

رفیق احمد از رفقای اصولی و فعال کنفدراسیون بود. او همواره با متانت و صبوری که خاص وی بود صحبت می کرد و کلامی دلنشین داشت. از جمله فعالیت‌های وی در افشای رژیم منفور شاه در خارج از کشور در اشغال کنسولگری منچستر و هم چنین تدارک و شرکت در اعتصاب غذای ۵ روزه که در شهر منچستر در اعتراض به کشتار رژیم شاه و به خاطر آزادی زندانیان سیاسی برگزار گردید بود. همزمان با انقلاب ایران در بهمن ۵۷، رفیق احمد به همراه عده‌ای از رفقای رهسپار ایران گردید و در شهر آبادان به فعالیت پرداخت. بعد از شروع جنگ به سازماندهی مردم محل خود که با دست خالی مجبور به مقابله با ارتش متجاوز عراق بودند، پرداخت ولی بزودی تحت تعقیب از طرف رژیم انحصار طلب جمهوری اسلامی قرار گرفت و مجبور به ترک آبادان شد و به خانواده‌ی خود در شهر شیراز پیوست و در آنجا تا زمان دستگیری در بهار ۱۳۶۲ دمی از فعالیت جهت تحقق آرمان والای پرولتاریا باز نایستاد. و بالاخره به جرم "عضویت در حزب طبقه‌ی کارگر ایران و مبارزه برای دنیائی خالی از استعمار، توسط جلادان رژیم سیاه دل جمهوری اسلامی و پس از تحمل شکنجه‌های بسیار در مهر ماه ۶۲ به دار آویخته شد.

یادش گرامی و راهش پررهباد!

سرنگون با د رژیم فاشیستی سرمایه داری جمهوری اسلامی بدست مردم ایران!

برگرفته از کتاب جانباختگان توفانی، مرغان پرکشیده توفان

چاپ دوم اردیبهشت ۱۳۹۳ از انتشارات حزب کارایران

گشت و گذاری در فیسبوک

پاسخ به چند سؤال

پرسش: آیا دریافت کنندگان جایزه صلح نوبل ماهیتا ارتجاعی نیستند؟ آیا کمیته صلح نوبل یک کمیته سیاسی و در خدمت امپریالیسم نیست؟

پاسخ: روشن است، اهدا جایزه صلح نوبل کاملا سیاسی است. اگر در مورد اهدا سایر جوایز نوبل در عرصه های علوم بتوان آنها را مبرا از انگیزه های سیاسی دانست و شاید هم در مواردی چنین باشد ولی تصور ناشیانه ایست اگر معتقد باشیم که در این عرصه خاص همواره حق به حق دار می رسد. جایزه نوبل همواره سیاسی بوده و امروز هم است و در آینده هم خواهد بود. جای حرفی باقی نیست. لذا باید با شناخت صحیح از این کمیته نوبل و این قبیل کمیته ها در هر مورد مشخص، انگیزه های اهدای جوایز را روشن کرد و به اظهار نظر پرداخت. از این رونمی توان همه دریافت کنندگان جوایز نوبل را در خدمت امپریالیسم و صهیونیسم تحلیل کرد زیرا " این کمیته ها ماهیتشان بورژوائی است". تناقضات و تضادهای درونی این کمیته اروپائی با آمریکا و از سویی فشار افکار عمومی در برخی موارد آنها را وادار به انتخابی میکند که به تشدید تضادها منجر میشود و به نفع مردم است. بعنوان مثال هارولد پینتر نویسنده، نمایش نامه نویس، بازیگر، کارگردان و فعال سیاسی انگلیسی به دریافت جایزه ادبی در سال ۲۰۰۵ از همین کمیته نوبل بخش ادبیات و علوم نائل آمد و در کنفرانس مطبوعاتی نظرش را در مورد اوضاع کنونی جهان بطور مشخص نقش امپریالیسم آمریکا در منطقه و اشغال عراق چنین بیان داشت: " دولت مردان آمریکا باید چند نفر را بکشند تا به عنوان جنایتکار جنگی و قاتل شناخته شوند؟ صد هزار؟ ما برای ملت عراق شکنجه آوردیم، بمب آوردیم، کشتار بی هدف و بی دلیل آوردیم، بدبختی و مرگ را آوردیم، و با این همه ادعا می کنیم برای ملت های خاورمیانه آزادی و دموکراسی را آوردیم."

و با رومن رولان نیز در سال ۱۹۱۵ بعنوان یکی از بهترین نویسندگان ادبی جایزه دریافت کرد. گونتر گراس، شاعر و رومان نویس آلمانی نیز در ۱۹۹۹ جایزه دریافت کرد. شعر بی همتای او بر علیه صهیونیسم اسرائیل و در دفاع از ملت فلسطین بر تمامی اهل سیاست و مسائل ادبی روشن است. می بینید همزمان که به چنین شخصیتهای برجسته، صلح دوست و مترقی و ضد امپریالیست جایزه میدهند به جیمی کارتر، گورباچف، اسحاق رابین، هنرکیسینجر، اوباما... نیز جایزه میدهند. از این رو باید با دید روشن از ماهیت این کمیته ها و انگیزه ها و شرایط مشخص و تصمیم به اهدای جایزه به این شخصیت و یا آن شخصیت اعلام موضع نمود. اگر همین امروز اروپا بخاطر تشدید تضاد با آمریکا جایزه صلح دوستی را از طریق کمیته نوبل به این دوجوان (اسنودر و اوژانس) افشاگر جاسوسی امپریالیسم آمریکا اهدا کند، بسیار مفید و به نفع صلح جهانی و بسیج مردم بر علیه جنگ افروزی آمریکاست. اما چنین نیست. اروپا در شرایط کنونی چنین نخواهد کرد. اهدای جایزه صلح نوبل به خانم شیرین عبادی هم بدون منظور و هدف سیاسی نبود. تضادهای آن دوره اتحادیه اروپا با آمریکا و چراغ سبز به جناح اصلاح طلب رژیم و سیاست خنثا کردن تجاوز احتمالی آمریکا به ایران سبب شد تا جایزه صلح را به شیرین عبادی اهدا کنند. شیرین عبادی در آن دوره از این موقعیت سیاسی سود جست، نه تنها نقض حقوق بشر در ایران را مورد انتقاد قرارداد بلکه نقض حقوق بشر توسط رژیم صهیونیستی و سرکوب مردم فلسطین و همینطور نقض حقوق بشر توسط آمریکا در زندانهای گوانتانامو را نیز بر شمرد و محکوم کرد. افشاگریهای شیرین عبادی در آن زمان و در همان چهارچوب معین سیاسی نیز نه تنها منفی نبود بلکه مثبت هم بود و خشم رژیم جمهوری اسلامی را برانگیخت. اگرچه موضع سیاسی امروزی خانم شیرین عبادی تغییر کرده و دیگر سخنی از نقض حقوق بشر توسط امپریالیسم آمریکا و یا صهیونیسم بر زبان نمی آورد و به قولی نمک گیر شده است، اما علیرغم این اهدای جایزه صلح به ایشان در آن زمان امر مثبتی بود.

پرسش: آیا "حزب کمونیست کارگری ایران" که بنیادگزارش منصور حکمت و یا ژوبین رازانی است عامل اجنبی و از رژیم صهیونیستی اسرائیل دفاع میکند؟

پاسخ: رابطه حزب کمونیست کارگری به رهبری منصور حکمت یا همان ژوبین رازانی با اسرائیل و مجاز دانستن دریافت کمک مالی از رژیم صهیونیستی پدیده تازه ای نیست. سالهاست این امر ناپاک افشا شده و خوب است باز هم بیشتر افشا شود. امروز مردم ما با دوعفریت داخلی و خارجی سر و کار دارند و پیوند این دو مبارزه امری حیاتی برای جنبش دمکراتیک و عدالتخواهانه ی ایران است. افشای عوامل عفریت خارجی در خدمت مبارزه علیه عفریت داخلی برای آزادی و دمکراسی و عدالت اجتماعی است.

رهبر "حزب کمونیست کارگری ایران" منصور حکمت که در واقع نه کمونیست است و نه کارگری و نه ایرانی، در ۱۹۹۹ در مصاحبه تلویزیونی لوس آنجلسی با مدیریت آقای صفا حائری در مورد ماهیت سیاسی نظام حاکم در اسرائیل چنین گفت: «... از نقطه نظر سیاسی، اسرائیل مدرن تر، دموکراتیک تر، غربی تر است اگر زندان‌های مخصوصی دارد، ولی امکان اعتراض و انتقاد هم در آنجا هست.»

منصور حکمت برای مشروعیت بخشیدن به رابطه سیاسی با دولت اسرائیل و دریافت کمک مالی یک قرار تاریخی و راه گشا را در قالب قرار ۱۰۲۸ در دفتر سیاسی حزب به تصویب رسانید که بر این اساس رابطه سیاسی و دیپلماتیک با کشورهای اسلامی در منطقه را غیر مجاز اعلام داشت و در ادامه این سیاست تمام تبلیغات سیاسی این حزب علیه "اسلام سیاسی" در منطقه بوده و از رژیم صهیونیستی "مدرن و دموکراتیک اسرائیل" و تجاوزات امپریالیستی به "ممالک اسلامی" به دفاع برخاسته و متحد عمل نموده است. دفاع از استعمار در لباس کمونیسم کارگری! منصور حکمت از تجاوز امپریالیسم آمریکا به افغانستان تحت این عنوان که به تضعیف اسلام سیاسی می انجامد به دفاع برخاست: "بنظر من آمریکا وارد جدال با اسلام سیاسی شده است. این یک جنگ قدرت است. این کشمکش منطقی به تضعیف اسلام سیاسی منجر می شود... جنگ افغانستان بر سر تجدید تعریف رابطه غرب با اسلام سیاسی است" (نقل از گفتار منصور حکمت در انترناسیونال هفتگی ۲۰ مهر ۱۳۸۰). وی سرنگونی رژیم طالبات توسط ناتو را مثبت ارزیابی نمود و مخالفین بمباران افغانستان را محکوم نمود.

منصور حکمت به لحاظ نظری و تفکر سیاسی به این نتیجه سیاسی رسید که باید از تجاوز امپریالیسم و رژیم صهیونیستی اسرائیل بعنوان "قطب متمدن و مدرن و سکولار" به ممالک اسلامی و "عقب افتاده و غیر متمدن" دفاع کرد" و این سیاست را در قالب مبارزه علیه اسلام سیاسی مطرح و به اجرا درآورد. تئوری "سناریوی سیاه و سفید" وی نیز بر همین اساس فرموله گردید. تجاوز به افغانستان، دفاع از اسرائیل در مقابل فلسطین "اسلامی عقب افتاده" و حذف کردن و اژه صهیونیسم در ادبیات سیاسی و تصویب قعطنامه در دفتر سیاسی برای دریافت کمک مالی از دولت اسرائیل همه دال بر همدست شدن با امپریالیسم و صهیونیسم علیه خلقهای منطقه و ایران است. امروز پیروان واقعی منصور حکمت که در حزب "کمونیست کارگری" به رهبری حمید تقوایی به فعالیت مشغولند همان سیاست دفاع از امپریالیسم و صهیونیسم را ادامه میدهند. سرنگونی رژیم لیبی توسط ناتو انقلاب مردم نام گرفت و از آن به دفاع برخاست. جنگ نیابتی امپریالیسم غرب به رهبری آمریکا و تسلیح تروریستهای داعش و القاعده و وهابی... علیه رژیم سوریه انقلاب مردم سوریه نام گرفت!! دموکراتیک و مترقی نامیدن رژیم بربر و فاشیست و نژاد پرست اسرائیل، همه دال بر این است جریان منصور حکمت از یک سیاست استعماری معین در قالب تئوری جنگ تمدنهای پرفسور نژادپرست آمریکا ساموئل هانتینگتون به دفاع برخاسته به اشغالگری و تجاوز به کشورهای برای غارت منابع طبیعی و مستعمره کردن آنها لیبیک گفته است. منصور حکمت با نفی تئوری امپریالیسم بعنوان بالاترین مرحله سرمایه داری و مبارزه ضد امپریالیستی به سرنوشت غم انگیزی دچار شد که امروز شاهدش هستیم. فلاکت این حزب از همین جا آغاز شد. این حزب لنینیسم را بدور ریخت و با کاریکاتور حکمتیسم به میدان آمد و امروز به همدست امپریالیسم و صهیونیسم در ایران و منطقه بدل شده است. این حزب امروز نقش جناح چپ نئوکانه را بازی میکند و خواهان تجاوز نظامی به ایران است. طبیعی است که چنین حزبی با چنین ماهیتی مورد حمایت مادی و معنوی صهیونیستها و امپریالیسم قرار گرفته و میگیرد. اکثر اعلامیه های "حزب کمونیست کارگری" بطور وسیعی از طریق رادیو اسرائیل تبلیغ و پخش میشود. آیا این امر تصادفی یا فقط ناشی از یک اشتباه سیاسی است؟ خیر چنین نیست. حتا بخشی از دفتر سیاسی این حزب به رهبری ایرج آذرین و رضا مقدم که سالها پیش از منصور حکمت انشعاب کردند، در کتابی بطور مفصل به مسئله ارتباط حکمت با اسرائیل و به افشای مجاز دانستن دریافت کمک مالی از رژیم آپارتاید و فاشیست اسرائیل دست زدند.

ساده انگاری است هر آینه تصور شود که مخارج هنگفت تبلیغاتی "حزب کمونیست کارگری" از طریق حق عضویتها و کمک داوطلبانه اعضا تامین گردد!! اعضای که هیچ خصلت انقلابی ندارند و مشغله فکریشان رواج سکسیسم و فرهنگ پوسیده مصرفی لیبرالی است. آکسیونهای "انقلابیشان" نیز از برهنگی در خیابانهای لندن و پاریس و استکهلم و آمستردام... و اعتراض به حجاب اسلامی فراتر نمی رود. آیا از چنین اعضای که هیچ تعلق خاطری به مردم زحمتکش ایران ندارند انتظار فداکاری و از خودگذشتگی و گذشتن از جان و مال خویش دارید؟ خیر چنین نیست. هزینه های کلان رادیو و تلویزیون و نشریات و کادرهای حرفه ای این جریان از منابعی تامین میشود که خود بدان اذعان داشته اند. منابع مالی اسرائیل. جالب است یادآوری شود که اخیرا آقای حسن ماسالی در مصاحبه با تلویزیون صدای آمریکا و قیحانه از دریافت کمک مالی از رژیمهای قذافی و عراق و یمن... سخن گفت و به تائید آن پرداخت. همین فرد همه فن حریف و فرصت طلب درگذشته به انکار آن می پرداخت و به نیروهای وفادار به مردم و انقلاب توهین و فحاشی میکرد و عریبه میکشید و میگفت مدرک دارید روکنید!! حالا پیروان حزب منصور حکمت نیز همین را می گویند مدرک دارید روکنید!! به باور ما، مدرک و اسناد تا همین اندازه کافیست که این حزب را بعنوان یک حزب اسرائیلی و مدافع امپریالیسم بشناسیم و محکوم کنیم. امروز هر جریان سیاسی که رک و پوست کنده دست رد به سینه کمک های مالی امپریالیستی نزند و بکوشد به توجیه این سیاست ارتجاعی بپردازد، جایی در بین مردم ایران و نیروهای انقلابی و مستقل و عدالتخواه ندارد. آنها که سکوت کرده اند حتمن ریگی در کفش دارند و باید با افشاگری آنها را به زبان آورد. برای اطلاعات بیشتر در مورد ماهیت این حزب به دو جلد کتاب ارزشمند حزب کار ایران (توفان) در کتابخانه

اینترنتی توفان رجوع کنید. <http://toufan.org/ketabkane.htm>

توفان شماره ۱۸۷ مهرماه ماه ۱۳۹۴ ارگان مرکزی حزب کار ایران منتشر شد.

رفقا، دوستان و یاران مبارز!

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویزونیسم و ضد انقلاب ترتسکیسم و شبه ترتسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کار ایران (توفان) کمک مالی کنید!

یارهای از انتشارات جدید در کتابخانه اینترنتی توفان:

*توهین به مقدسات ادیان و برخورد به تروریسم. از انتشارات حزب کار ایران (توفان)

*"سیمای دیگری از استالین" نوشته "لودو مارتنس"

*تحریف کنندگان تاریخ، سندی تاریخی از انتشارات دفتر اطلاعاتی شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

*درافشای ماهیت "حزب کمونیست کارگری ایران" در دوجلد از انتشارات حزب کار ایران (توفان)

*مرغان پرکشیده توفان. جانباختگان توفان. چاپ دم اردیبهشت ۱۳۹۳

*

آدرس سایتها و وبلاگهای مرتبط با حزب

www.toufan.org

لینک چند وبلاگ حزبی

وبلاگ توفان قاسمی

<http://rahetoufan67.blogspot.se/>

وبلاگ ظفر سرخ

<http://kanonezi.blogspot.se/>

وبلاگ کارگر آگاه

<http://www.kargareagah.blogspot.se/>

کتابخانه اینترنتی توفان سایت

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

توفان سایت آرشیو نشریات

http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

توییتر توفان در

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

توفان در فیسبوک

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

دست امپریالیستها و صهیونیستها از ایران و منطقه کوتاه باد!